

اہل تقوا چگونه اند؟

بیان اوصاف متقین در کلام مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام

شرح خطبہ تمام

(۱۲)

نویسنده: مسلم زکی زاوہ

دقتر نشر فرہنگ و معارف اسلامی

مسجد ہدایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اهل تقوا، اهل حِلْم و بردباری)

به مدد حضرت حق و عنایات مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السّلام، در جزوه قبل فراز هایی از کلام امام علیه السّلام درباره برنامه شبانه اهل تقوا را که به اختصار شامل شب زنده داری در نماز و تلاوت قرآن بود، به پایان رساندیم و اینک در ادامه خطبه شیوای علی علیه السّلام، به مبحث جدیدی با موضوع «برنامه اهل تقوا در روز» وارد شده و از اقیانوس بی کران علوم علوی بهره مند می گردیم.

برنامه اهل تقوا در روز

«وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلْمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ». و اما در روز بردباران، عالمان، نیکوکاران با تقوا هستند.

ایشان اهل حلم و علم و برّ و تقوا هستند و این که امام علیه السّلام اهل تقوا را در طول روز متّصف به این صفات بیان فرموده اند بدان معنی نیست که ایشان تنها در طول روز این گونه اند بلکه در واقع روز صحنه بروز و ظهور این صفات است همان طور که شب خلوت و محفل انسی است برای مناجات با خدای متعال.

اهل تقوا، اهل حِلْم و بردباری

درباره ماهیت «حلم و بردباری» مرحوم ملا احمد نراقی در معراج السّعادة می گوید: «بدان که: ضد غضب، "حلم" است، که عبارت است از اطمینان نفس، به حیثی که قوه غضب به آسانی او را حرکت ندهد و مکاره روزگار او را به زودی مضطرب نگرداند»^۱ به عبارت ساده تر، حلم صفتی است که صاحب آن به خاطر این ویژگی غضبناک نمی شود مگر به خاطر خدا و حالت اضطراب و تشویش خاطر حاصل از غضب در او پدیدار نمی گردد.

«کظم غیظ» نیز ضدّ صفت غضب است ولی با حلم تفاوت دارد. ملا احمد نراقی در این باره می گوید: «کظم غیظ، که عبارت است از: فرو بردن خشم، و خود را در حالت غضب نگاه داشتن، اگر چه حلم نیست و لیکن آن نیز ضدّیت با غضب دارد که نمی گذارد آثار غضب ظهور نماید»^۲ در واقع انسان حلیم زود غضب نمی کند و کسی که کظم غیظ نموده و خشم خود را فرو می برد، غضبناک شده ولی به خاطر غضبی که دارد از دایره عقل و شرع خارج نشده و به جهت خشم خود عکس العمل ناروایی انجام نمی دهد.

^۱ معراج السّعادة ص ۲۴۲.

^۲ معراج السّعادة ص ۲۴۳.

در برخی از شروح نهج البلاغه در توضیح صفت حلم آمده است: «حلم همان آرامش نفس است به طوری که خشم و غضب به آسانی او را به حرکت در نیاورد و امور ناپسند به سرعت او را پریشان نسازد، پس حلم ضد غضب است و حلم پس از علم از شریف ترین کمالات نفسانی است و به همین جهت است که هر گاه از علم سؤال می شود و یا مورد مدح و ستایش قرار می گیرد، با حلم مقارن و همراه می شود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَزَيِّنِي بِالْحِلْمِ، یعنی: خدایا! مرا به سبب علم بی نیاز کن و با حلم زینت نما».^۳

در هر صورت هر دو صفت (حلم و کظم غیظ) با خشم و غضب در مقابله بوده و از صفات نیک و پسندیده محسوب می گردند.

دستور به حِلْم در قرآن

قرآن مجید حلم را از صفات خدای متعال دانسته و از انبیاء خدا به عنوان انسان هایی حلیم یاد می کند و همه این ها برای آن است که انسان از پروردگار خویش و اولیاء او درس بردباری آموخته و بدین واسطه خود را متخلّق به اخلاق الهی گرداند. من جمله آیاتی که در آن ها خدای متعال خود را حلیم معرفی می فرماید این آیات است:

«وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ». و خداوند، آمرزنده و بردبار است.^۴

«وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ». و خداوند بی نیاز و بردبار است.^۵

«وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ». و خداوند دانا و بردبار است.^۶

«وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ». و خداوند شکرگزار و بردبار است.^۷

خدای متعال حلیم است یعنی در برابر عصیان و نافرمانی بندگان از فرامین پروردگارشان، شتاب زده عمل ننموده و در عقوبت ایشان تعجیل نمی نماید و همیشه برای بندگان خود درب توبه و راه بازگشت را باز نموده است.

خدای متعال در قرآن کریم در بیان رفتار حلیمانه مقابل کردار ناپسند دیگران می فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ». بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آن چه توصیف می کنند آگاه تریم.^۸ و در

^۳ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۶ ص ۱۶۶.

^۴ سوره بقره / آیه ۲۲۵ (ترجمه مکارم).

^۵ سوره بقره / آیه ۲۶۳ (ترجمه مکارم).

^۶ سوره نساء / آیه ۱۲ (ترجمه مکارم).

^۷ سوره تغابن / آیه ۱۷ (ترجمه مشکینی).

^۸ سوره مؤمنون / آیه ۹۶ (ترجمه مکارم).

جای دیگری می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».^۹ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.^۹

از آیه بالا آشکار می شود که نتیجه حلم پیشه کردن و بردباری در مقابل رفتار نابخردانه دیگران آن است که دشمنی ها مبدل به دوستی می گردد، البته این قاعده استثناء هم دارد، گاهی اوقات خباثت نفس گروهی به جایی می رسد که در مقابل حلم و بردباری دیگران سوء استفاده نموده و به بد رفتاری خود ادامه می دهند. اما طبق فرمایش قرآن، قاعده اولیّه آن است که این حلم و بردباری در برطرف شدن دشمنی و رفع کدورت، مفید و موثر واقع شود. به عنوان نمونه جریانی از حلم پیشوای دوّم، امام حسن مجتبی علیه السّلام در تاریخ نقل شده است که شاهد خوبی بر این آیه شریفه می باشد:

روزی مردی شامی امام حسن علیه السّلام را در حالی که سواره بودند مشاهده کرد، پس شروع کرد به لعن و نفرین امام علیه السّلام، ولی حضرت مجتبی علیه السّلام پاسخ او را ندادند. پس از ساکت شدن او، امام علیه السّلام با چهره ای خندان رو به او کرده سلام نمودند و فرمودند: «ای پیرمرد! به گمانم در این شهر غریب هستی و شاید سوء تفاهمی شده و اشتباهی رخ داده، اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم، اگر از ما درخواستی بنمایی به تو عطا خواهیم کرد، اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمائی می کنیم، اگر از ما مرکب بخواهی به تو مرکب می دهیم، اگر گرسنه ای غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی به تو لباس می دهیم، اگر نیازمندی بی نیازت می کنیم، اگر رانده شده ای پناحت می دهیم و اگر از برای تو حاجتی باشد روایت می نمائیم. اگر مرکب خود را به سوی ما حرکت دهی و مهمان ما باشی تا زمانی که برگردی برایت بهتر و سودمندتر خواهد بود، زیرا که ما مهمان خانه ای وسیع، مقام و منزلتی رفیع و اموالی فراوان داریم». زمانی که آن مرد شامی سخنان امام علیه السّلام را شنید، گریست و عرض کرد: شهادت می دهم که خلیفه خدا در زمین تو هستی و خدا بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تا به حال نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید اما الآن محبوب ترین آفریده خدا هستید. مرد شامی این را گفت و مرکبش را به سوی خانه امام مجتبی علیه السّلام حرکت داد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان امام حسن علیه السّلام بود و از معتقدان به محبت خاندان عصمت علیهم السّلام گردید.^{۱۰}

این نوع برخورد از حضرت مجتبی علیه السّلام مصداق واقعی این آیه شریفه است که می فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». و بندگان (واقعی خدای) رحمان کسانی اند که بر (روی) زمین با آرامش و فروتنی راه می روند، و چون نادانان آن ها را (به گفتار ناروا) طرف خطاب قرار دهند آن ها سلام (سخنی مسالمت آمیز و دور از

^۹ سوره فصلت / آیه ۳۴ (ترجمه مکارم).

^{۱۰} مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام (لابن شهر آشوب) ج ۴ ص ۱۹.

خسونت) گویند.^{۱۱} در تفسیر المیزان در شرح آیه شریفه آمده است: «(آیه شریفه علاوه بر صفت تواضع) صفت دوّمی که برای مؤمنین آورده این است که، چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می شنوند، پاسخی سالم می دهند، و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می گویند، شاهد این که کلمه "سلام" به این معنا است آیه "لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا" در آن (باغ های بهشتی) نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود * تنها چیزی که می شنوند سلام است سلام"^{۱۲} می باشد، پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که: بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی کنند و این صفت، صفت عباد رحمان در روز است که در میان مردمند».^{۱۳}

اما لازم است بدانیم که این گونه نیست که هر کسی به راحتی در برابر رفتارهای ناپسند بردبار باشد. بلکه گروه خاصی در این راستا پیروز خواهند بود. قرآن در این باره می فرماید: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند.^{۱۴}

در ذیل این آیه شریفه و در بیان رابطه صبر با حلم در تفسیر اطیب البیان آمده است: «صبر قوه تحمل مشاق (سختی ها) است و در هر موردی اسمی دارد، مثلاً در مقابل اعداء دین در امر جهاد، شجاعت است؛ در باب ترک هواهای نفسانی و لذائذ معاصی، تقوی است؛ در باب زخارف (دارائی های) دنیوی، زهد است و در اجتناب از اموال شبهه ناک و حرام، ورع است و در این مورد حلم است که هر چه نامالایم از دشمنان ببیند از میدان در نرود و غیظ و غضب او را نگیرد و با کمال ملایمت با آن ها رفتار کند».^{۱۵}

ابراهیم، قهرمانِ حِلْم و بردباری

یکی از فضائل و افتخارات پیامبر خدا حضرت ابراهیم خلیل الله این است که خدای متعال در مدح و توصیف ایشان، به مقام حلم او اشاره نموده و می فرماید: «... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ». به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود.^{۱۶} در تفسیر مجمع البیان آمده است: «گویند: حلم ابراهیم به حدّی بود که شخصی او را آزار و شماتت نمود. ابراهیم در پاسخ او گفت: خدا تو را هدایت کند.

^{۱۱} سوره فرقان / آیه ۶۳ (ترجمه مشکینی).

^{۱۲} سوره واقعه / آیه ۲۵ و ۲۶ (ترجمه مکارم).

^{۱۳} ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۳۳۱.

^{۱۴} سوره فصلت / آیه ۳۵ (ترجمه مکارم).

^{۱۵} اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۱ ص ۴۳۵.

^{۱۶} سوره توبه / آیه ۱۱۴ (ترجمه مکارم).

ابن عباس می گوید: حلیم به معنای بزرگ است و در اصل حلیم به کسی گویند که بر آزار مردم شکبیا باشد و از خطا و گناهشان در گذرد.^{۱۷}

ابراهیم علیه السلام به قدری حلیم و بردبار بود که وقتی فرستادگان خدا برای عذاب قوم لوط نازل شدند و این خبر را به او دادند، حضرت ابراهیم علیه السلام به امید نجات آن ها و به جهت تقاضای مهلتی دوباره از خدای تعالی برای آن قوم گناه کار، به بحث و گفتگو با ملائکه عذاب پرداخت. جالب این جاست که قرآن کریم از این بحث و گفتگوی حضرت ابراهیم با ملائکه با عبارت "مجادله" یاد نموده و فرموده است: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبَشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ». هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت (فرزند) به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می کرد.^{۱۸} اما مجادله او از سر تسلیم نشدن در برابر فرمان خدا نبود بلکه به فرموده قرآن: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ». ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.^{۱۹} یعنی: آن جناب بدین جهت در باره آن قوم مجادله کرد که بیغمبری حلیم و پر حوصله بود و در نزول عذاب بر مردم ستمکار عجله نمی کرد، امیدوار بود که توفیق الهی شامل حال آنان شده، اصلاح شوند.^{۲۰}

در برخی از تفاسیر آمده است: برای ابراهیم علیه السلام روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را می داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است، و احتمال بیدار شدن در باره آن ها می رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد، لذا خواستار تأخیر این مجازات و کیفر بود، چرا که او حلیم و بردبار، و نیز بسیار مهربان بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می کرد.^{۲۱}

اما از آن جایی که آن قوم بد کردار تمام راه های نجات را به روی خود بسته و تصمیم به بازگشت از گناه خود نداشتند، فرمان خدا در حقیقت حتمی شده بود و به همین جهت دستور آمد: «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ». * ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده؛ و بطور قطع عذاب (الهی) به سراغ آن ها می آید؛ و برگشت ندارد!^{۲۲}

^{۱۷} ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱۱ ص ۲۲۲.

^{۱۸} سوره هود / آیه ۷۴ تا ۷۶ (ترجمه مکارم).

^{۱۹} سوره هود / آیه ۷۴ تا ۷۶ (ترجمه مکارم).

^{۲۰} ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۰ ص ۴۸۷.

^{۲۱} تفسیر نمونه ج ۹ ص ۱۷۶.

^{۲۲} سوره هود / آیه ۷۴ تا ۷۶ (ترجمه مکارم).

در جنگ اُحد که طبق نقل تاریخ، سپاه اسلام به جهت اشتباه گروهی از مسلمین، لطمات فراوانی خورد و بزرگانی هم چون حمزه سید الشهداء به شهادت رسیدند، برای مدتی اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله خلوت شد و گروهی از مسلمانان پا به فرار گذارده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند. بنا بر نقل تاریخ به جز امیر المؤمنین علیه السلام و عدّه قلیلی که عدد آن ها از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی کرد، کسی کنار پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله نماند. لذا وجود نازنین رسول خدا و علی علیهما السلام آماج حملات دشمن گردیده و پیکر مبارکشان جراحات فراوانی برداشت. به طوری که با یکی از ادوات جنگی به صورت مبارک و ملکوتی رسول الله صلی الله علیه و آله ضربه ای وارد آمد که آن بزرگوار از بالای مرکب روی زمین افتادند و دندان مبارکشان شکست (و برخی نقل می کنند که با سنگ به دهان مبارک حضرت زدند که دندان ایشان را شکست و لب مبارکشان را پاره نمود)، سپس در حالی که خون بر چهره مبارکشان جاری بود با دست خود خون چهره را کنار زده و به درگاه خدا عرضه داشتند: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». خدایا! قوم مرا هدایت فرما چراکه ایشان جاهلند.^{۲۳}

حلم و بردباری تا به کجا؟! در حالی که کفار و مشرکین مکه قصد جان ایشان را نموده اند و با عناد و کینه فراوان به بدن مبارکش جراحات وارد می سازند، او از ایشان تعبیر به «قوم من» نموده و برای هدایتشان دعا می نماید و به درگاه خدا برایشان عذر می آورد که: ایشان علم ندارند و جاهلند و از سر جهالت با من به مقابله می پردازند. لذا در قرآن کریم، خدای تعالی آن بزرگوار را مورد خطاب قرار داده و می فرماید که تو جان خود را برای هدایت مردم و دلسوزی برایشان به خطر می اندازی. در سوره شعراء می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ». گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.^{۲۴}

آری پیغمبری را که خدا بر مبنای رحمت مبعوث نموده است - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ». و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.^{۲۵} - آن چنان به زیور حلم آراسته که در مقابل آزار و اذیت ها، دشمنی ها و کارشکنی های افراد بی ایمان، آرزوی هدایت ایشان را می نماید و در این مسیر آن قدر دل سوز است که برای گمراهیشان غصه می خورد تا به جایی که خدای تعالی به او متذکر می شود که جان خود را به خطر انداختی. و این چنین بود که پروردگار متعال در شأن آن بزرگوار فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان)

^{۲۳} ایمان اُبی طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) ص ۱۵۴.

^{۲۴} سوره شعراء / آیه ۳ (ترجمه مکارم).

^{۲۵} سوره انبیاء / آیه ۱۰۷ (ترجمه مشکینی).

شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.^{۲۶} همچنین می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.^{۲۷}

خطاب به مسلمین جهان

حال نباید از این نکته غافل بود که: هان ای مسلمین جهان! این پیغمبر شماسست که در تمام صفات الهی و من جمله حلم و بردباری، سرآمد انبیاء خدا است، و چون قرآن کریم - به حکم آیه شریفه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می کند.^{۲۸} - وجود مقدّسش را به عنوان اسوه و الگو برای تابعینش قرار داده، پس مسئولیت امت مسلمان بیش از هر امت دیگری است و مسلمین باید در تمام صفات محموده و همچنین درحلم و بردباری سرآمد دیگر امت ها و اقوام باشند؛ که به فرموده قرآن همین عامل جذب دیگران به دین مبین اسلام خواهد بود. اما هر گاه مسلمین در هر گرایش و مذهبی، به این سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نمودند و در برابر اختلاف عقیده و سلیقه خود با دیگران، موضع تهاجمی و افراطی گرفتند و موازین عقلی و فطری بشر را زیر پا گذاردند، نتیجه چیزی جز إعراض جوامع بشری و دل های تشنه و طالب حقیقت از شریعت اسلام نبوده است. در جامعه امروز نیز این نقش مخرب را فرقه ضالّه و دست ساخته استعمار پیر انگلستان، یعنی وهابیت و گروه های تکفیری ایفا می کنند که نتیجه آن انزوای اسلام عزیز در برخی از کشورهای دنیا است که سلفی ها را نماد اسلام و شریعت پاک پیغمبر رحمت می دانند. منطق ایشان به جای گفتگو و کرسی های آزاد اندیشی، تجاوز به سرزمین های مسلمین و ادیان دیگر و هتک حرمت نوامیس و نفوس انسان هاست. آن ها هر آئین و مذهبی غیر از مسلک خودشان را محکوم به نابودی و تابعین آن را مستحق مرگ دانسته و به صغیر و کبیر آن ها رحم نمی کنند؛ و در مسیر شیطانی خود فریاد «لا اله الا الله و محمد رسول الله» سر داده و خلاف دستور خدا و رسول او عمل می نمایند.

فضیلت حلم و بردباری در روایات

بهترین اخلاق در دنیا و آخرت

از آن چه گذشت دانستیم که وظیفه انسان مؤمن متقی در برابر بدی دیگران نسبت به او، حلم است. یعنی شتاب زده و بر خلاف عقل و شرع عمل نکردن، گذشته از آن بر مبنای قرآن که فرمود: «إِدْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بدی را با نیکی دفع کن (و پاسخ بده)، بردباری و عکس العملی که زیننده مؤمنین و متّقین است، خوبی نمودن در برابر بدی هاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله

^{۲۶} سوره آل عمران / آیه ۱۵۹ (ترجمه مکارم).

^{۲۷} سوره قلم / آیه ۴ (ترجمه مکارم).

^{۲۸} سوره احزاب / آیه ۲۱ (ترجمه انصاریان).

می فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالأَخِرَةِ العُفْوِ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ وَالأِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ». آیا به شما از بهترین اخلاق های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ (بهترین اخلاق های دنیا و آخرت عبارتند از: ۱- بخشیدن کسی که به تو ظلم کرده است ۲- وصل شدن با کسی که با تو قطع رابطه نموده است ۳- نیکی نمودن به کسی که به تو بدی کرده است ۴- و عطا کردن به کسی که تو را محروم ساخته است.^{۲۹}

آری عمل نمودن به مضمون این حدیث، تحقق این آیه شریفه است که فرمود: «إِدْفِعْ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ» بدی را با نیکی دفع کن. این گونه است که اهل تقوا در لسان قرآن و کلام امیر المؤمنین علیه السلام مورد مدح و ستایش قرار می گیرند؛ ممدوح خدا و اولیاء خدا شدن مقامی است که مجاهده فراوانی می خواهد. اجراء این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندگی روزانه که آکنده از سوء رفتارهایی است که پیوسته انسان با آن ها برخورد پیدا می کند، تلاش بسیار و صفای قلب فراوان می طلبد.

حِلْمٌ شَرْطُ قَبُولِ وَ كَمَالِ عِبَادَتِ

از حضرت رضا علیه السلام منقول است که فرمودند: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا وَ إِنْ الرَّجُلُ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَصُمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ». انسان عابد نخواهد شد تا این که حلیم و بردبار شود و در بنی اسرائیل کسی که اهل عبادت بود عابد محسوب نمی گشت تا این که قبل از آن ده سال سکوت اختیار می نمود.^{۳۰}

در شرح این حدیث شریف علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحارالانوار می نویسد: «وَ يَدُلُّ الْحَدِيثُ عَلَى اشْتِرَاطِ قَبُولِ الْعِبَادَةِ وَ كَمَالِهَا بِالْحِلْمِ ... این حدیث دلالت می کند بر این که قبول عبادت و کمال آن مشروط به حلم است، چون انسان بی خرد (در برابر بدی) به امور زشتی هم چون فحش و ناسزا و کتک زدن و اذیت و آزار بلکه جراحت و قتل مبادرت می ورزد و تمام این ها باعث فساد عبادت می شود، چراکه خداوند تعالی عبادت را تنها از متقین قبول می فرماید (اشاره به آیه ۲۷ سوره مائده: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ...) و چون سکوت از سخنان بی معنی غالباً از لوازم حلم است به همین جهت حضرت آن (صمت) را در ادامه بیان فرمودند و به همین خاطر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ" هرگاه فردی از شما غضب کرد پس باید ساکت باشد».^{۳۱}

^{۲۹} بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۳۹۹.

^{۳۰} بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۴۰۳.

^{۳۱} مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۸ ص ۲۰۵.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ». خداوند عز و جل انسان با حیاء حلیم را دوست می دارد.^{۳۲} به عبارت دیگر انسان حلیم به واسطه این صفت الهی محبوب خدا خواهد شد. جابر نقل می کند که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام مردی را مشاهده کردند که به قنبر دشنام می دهد و قنبر نیز تصمیم دارد پاسخ او را بدهد. پس حضرت او را صدا زده و فرمودند: «مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعَّ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِّ الرِّحْمَنَ وَ تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَ لَا عُقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ». ای قنبر آرام باش؛ دشنام دهنده خود را از روی بی اعتنائی و کوچک شمردن رها کن تا خدای رحمان را راضی کنی و شیطان را خشمگین نموده و دشمنت را عقوبت نمائی (چراکه سکوت و بی محلی در چنین موضعی خود بالاترین عقوبت است)، قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد مؤمن با هیچ چیزی مانند حلم پروردگارش را راضی نمی کند و با هیچ وسیله ای همچون صمت (سکوت) شیطان را عصبانی نمی نماید و شخص احمق با هیچ چیز مثل سکوت عقوبت نمی شود.^{۳۳}

حلم، یار و مددکار انسان

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا». در نصرت و یاری، حلم کفایت می کند.^{۳۴}

علّامه مجلسی در توضیح این عبارت می گوید: «چراکه به سبب حلم و بردباری خصومت ها برطرف شده و دشمن تبدیل به دوست و محبّ می شود و این خود به تنهایی بهترین نصرت هاست به علاوه این که شخص حلیم نزد مردم محبوب است و ایشان به خاطر علاقه ای که به او دارند، در برابر دشمنانش او را یاری نموده و به او در سختی ها کمک می نمایند».^{۳۵} دلیل این کلام امام علیه السلام آیه ای از قرآن کریم است که پیش تر از آن سخن به میان آمد: «وَلَا تَسْتَوِيَ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.^{۳۶} امام علی علیه السلام درباره نصرت حلم می فرمایند: «أَوَّلُ عَوْضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ». اولین ثمره و عوضی که انسان حلیم از حلم خود به دست می آورد این است که مردم در برابر جاهل، او (حلیم) را یاری می کنند.^{۳۷}

^{۳۲} بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۴۰۴.

^{۳۳} الأمالی (للمفید) ص ۱۱۸ [المجلس الرابع عشر].

^{۳۴} بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۴۰۴.

^{۳۵} همان.

^{۳۶} سوره فصلت / آیه ۳۴ (ترجمه مکارم).

^{۳۷} وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۲۶۸.

مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام می فرمایند: «إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَصِيرَ مِنْهُمْ». اگر حلیم و بردبار نیستی پس خود را به حلم بزن (خود را وادار به حلم کن) که چه بسا کسی که تشبّه به قومی پیدا کرد، نزدیک است که از ایشان گردد.^{۳۸}

در واقع در این روایت مولا علی علیه السّلام سفارش به تمرین حلم و بردباری می نمایند. به قدری حلم در کمال نفس انسان نقش آفرینی می کند که یا باید در مرحله نخست انسان حلیم باشد و یا این که آن قدر حلم را تمرین کند و مأیوس نگردد تا به مدد حضرت حق و تلاش های بی دریغ خود، ملکه حلم در وجودش ثبوت پیدا کند چراکه به فرموده قرآن کریم: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى». و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست * و این که تلاش او به زودی دیده می شود.^{۳۹} مولایمان علی علیه السّلام فرمودند: «مَنْ تَحَلَّمَ حَلْمًا». هر کس خود را به حلم زد (تمرین حلم ورزیدن نمود) حلیم خواهد شد.^{۴۰}

نکته مهم

امام علیه السّلام در بیان صفات متّقین در طول روز، ابتدا از حلم آغاز نموده و پس از آن صفات دیگر را بیان می دارند؛ این تقدّم صفت حلم بر سایر صفات خود بیان گر این نکته است که رعایت بردباری در طول روز، بیش نیاز صفات دیگری است که در ادامه کلام امام علیه السّلام خواهد آمد. یعنی صفات بعدی که بیان باشد از: علم و برّ (نیکوئی) و تقوا (و ترس از خدا)، به برکت حلم برای انسان متّقی حاصل می شود و کسی که از حلم و بردباری کافی برخوردار نباشد، از تحصیل سایر ملکات فاضله اخلاقی محروم خواهد شد؛ چنان چه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَأَلَذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ». قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، هیچ چیزی با چیز دیگر جمع نشده است که با فضیلت تر از (جمع شدن) حلم با علم باشد.^{۴۱} همچنین حضرت صادق علیه السّلام می فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ». بر تو باد به حلم، به درستی که حلم رکن علم است.^{۴۲} از کلام امام صادق علیه السّلام به خوبی پیداست که چون حلم برای علم، نقش رکن و ستون را ایفا می کند، پس با نبود این رکن، اصل علم نیز محقق نخواهد شد.

^{۳۸} عیون الحکم و المواعظ (للثیّی) ص ۱۶۲.

^{۳۹} سوره نجم / آیه ۳۹ و ۴۰ (ترجمه مکارم).

^{۴۰} عیون الحکم و المواعظ (للثیّی) ص ۴۲۳.

^{۴۱} الخصال ج ۱ ص ۵.

^{۴۲} الأمالی (للصدوق) ص ۶۱۳ [المجلس التاسع و الثمانون].

ثمرات حلم

در منابع روایی ما ثمرات متعددی برای حلم و بردباری شمرده شده است که بیان همه روایات آن باعث اطاله کلام در این مجال مختصر و محدود می گردد لذا برای بهره بردن از این معارف به قدر نیاز و فرصت، به ذکر این ثمرات بسنده کرده و تنها یک روایت را من باب نمونه در انتهای این بحث بیان می کنیم. ثمرات حلم عبارتند از:

۱- سیادت و آقائی (بزرگ و گرامی شدن) ۲- ایجاد صلح و آشتی ۳- زینبند شدن علم ۴- پیروزی بر دشمنان ۵- خاموشی آتش غضب ۶- نصرت و یاری از سوی مردم در برابر جاهلین ۷- زیاد شدن یاران ۸- ایمنی از غضب پروردگار ۹- آراسته شدن به خوبی ها ۱۰- همنشینی با نیکان روزگار ۱۱- رفع پستی، حقارت و ذلت ۱۲- رغبت و تمایل به خیر ۱۳- نزدیکی به درجات عالی ۱۴- گذشت ۱۵- آرامش ۱۶- سکوت و ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعٌ مِنَ الضَّعَةِ وَ رَفْعٌ مِنَ الْخَسَاسَةِ وَ تَشَهُّي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهْلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ». از (ثمرات و نتایج) بردباری است: آراسته شدن به خوبی ها، همنشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز گشتن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تائی، احسان و خاموشی، و این است آن چه برای خردمند با بردباریش حاصل شود.^{۴۳}

با تأمل در آثار و برکات بردباری، به ارتباط این ثمرات با یکدیگر پی می بریم، مثلاً صلح و آشتی، پیروزی بر دشمن، ازدیاد یاران و همنشینی با ابرار، که تمامی این ها از ثمرات حلم است، یکی از برکاتی که در پی خواهد داشت، آرامش فکر و جان انسان است که مخصوصاً در این روزگار گوهری نایافتنی شده و بسیاری به دنبال آن به هر سو روانه اند و چون در جای مناسب به دنبالش نمی گردند، آن را نیافته و دست به دامن داروهای آرام بخش و خواب آور می شوند تا با بیدار نبودن قدری از فشارهای روحیشان کاسته شود.

آفت حلم

سنت خدای متعال بر آن است که در دنیا برای هر چیزی مصلحت و مفسده ای قرار داده است و انسان مؤمن با تکیه بر آموزه های دینی، به مصالح امور پرداخته و از مفاسد آن اجتناب می کند تا در نتیجه به رشد و کمالی که انتظار می رود و پروردگار متعال برایش مشخص نموده است، واصل گردد. مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی به این حقیقت

^{۴۳} میزان الحکمة ج ۳ ص ۲۱۹. برای مطالعه روایات دیگر این بحث به همین منبع مراجعه شود.

اشاره فرموده اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ...». برای هر چیزی آفتی است.^{۴۴} به حکم این قانون و سنت الهی، برای بردباری نیز باید آفتی باشد که در روایات ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين نیز این آفت گوشزد شده است.

خاتم انبياء محمد مصطفی صلوات الله عليه و آله می فرمایند: «آفَةُ الْحِلْمِ السَّفَهُ». آفت بردباری سفاهت و بی خردی است.^{۴۵} و یا امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «آفَةُ الْحِلْمِ الذُّلُّ». آفت حلم ذلت است.^{۴۶}

بردباری نیکو است اما تا به جائی که منجر به بی خردی و ذلت و حقارت مؤمن نشود. به عنوان مثال حلم شخص مظلوم در مقابل انسان ظالم و متکبری که باعث تجرّی بیشتر او در ظلم و عصیان می شود، و شأن مظلوم را پائین آورده و دلالت بر حقارت نفس یا ترس او می کند، به هیچ وجه مورد تأیید عقل و شرع نیست و از مقوله افراط در بردباری محسوب می شود. پس شخص حلیم باید دقت داشته باشد که این خلق پسندیده در وجود او مبدل به یک صفت رذیله اخلاقی نشود.

خلاصه کلام

در این مختصر کوشیدیم تا با بررسی ماهیت حلم و جایگاه آن در قرآن و عترت و بیان ثمرات و فضیلت آن، همچنین با مطالعه نمونه هایی از حلم اولیاء خدا، پی به ارزش این صفت اخلاقی برده و با مقام و منزلت اهل تقوا که اولین ویژگیشان در طول روز همین صفت وارسته است، آشنا شویم. به این امید که خدای متعال ما را در زمره اهل حلم و تقوا قرار دهد.

از صدف یادگیر نکته حلم آن که بُرد سَرَت گهر بخشش

دریای فراوان نشود تیره به سنگ عارف که برنجد تنک آب است هنوز^{۴۷}

^{۴۴} غرر الحکم و درر الکلم ص ۵۴۲.

^{۴۵} الخصال ج ۲ ص ۴۱۶.

^{۴۶} عیون الحکم و المواعظ (للینی) ص ۱۸۲.

^{۴۷} اخلاق اسلامی در نهج البلاغه ج ۲ ص ۵۱.